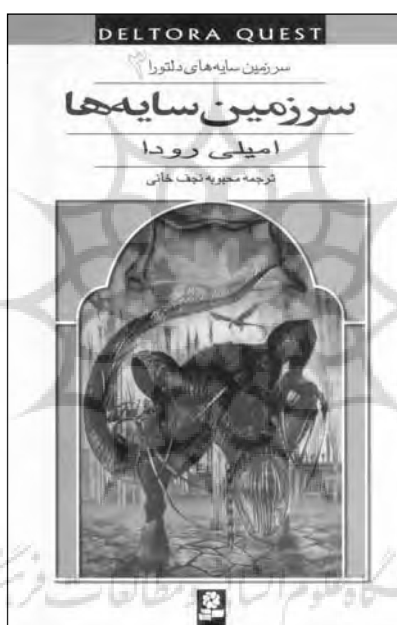


خلق شگفتی‌های بصری در داستان

حسن پارسایی



عنوان کتاب: سرزمین سایه‌ها (سرزمین سایه‌های دلتورا ۳)
نویسنده: امیلی رودا
مترجم: محبوه نجف‌خانی
ناشر: انتشارات قدیانی
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۲۰۰ صفحه
بها: ۱۶۰۰ تومان

کتاب ماه کودک و نوجوان / مهر ۱۳۸۳

۸۸

نقش اساسی داشته‌اند، بررسی کنیم.

خلق موجودات ذهنی

بین انسان و حیوان و موجودات و پدیده‌های شناخته شده دیگر، در کل پیوندها و شباهت‌هایی وجود دارد، اما امیلی رودا به کمک ذهن خلاقش، به گروهی از موجودات ماورائی، عینیت داستانی می‌بخشد که با دو گروه شناخته شده، یعنی انسان و حیوان، نامتجانس هستند و همزمان نقشی نابهنجار دارند و در نتیجه، بدون نابودی آن‌ها، جهان تهدید شده، به سامان قبلی خویش بر نمی‌گردد. باورپذیری این موجودات مخرب و مهاجم، درونمایه هر کدام از رمان‌های قبلی این مجموعه و از جمله شکل‌گیری رمان «سرزمین سایه‌ها» را مستدل و

امیلی رودا برای خلق شگفتی‌ها، عوامل متنوعی از جمله «خلق موجودات ذهنی»، «تخیلی کردن و بزرگ‌نمایی واقعیت»، «کثرت‌گرایی»، «استفاده از فانتزی»، «بهره‌گیری از گروتسک»، کاربرد فراوان صفات، «استفاده از رنگ و صدا» و «اغراق در بیان» را به کار می‌گیرد. این گستردگی نگاه و استفاده از عوامل گوناگون، در رمان «سرزمین سایه‌ها» به غایت خود رسیده است و می‌توان آن را یکی از شلوغ‌ترین و کثرت‌گرایی‌ترین آثار وی به حساب آورد. این اثر نمونه بسیار خوبی برای شناخت ویژگی‌های ذهنی نویسنده و نیز نحوه رویکرد او به انسان و جهان به شمار می‌رود. از این رو، به جاست که به ترتیب، عوامل پیش گفته‌را که در خلق شگفتی‌های رمان

خلق شگفتی‌ها و این که تعریف هستی می‌تواند بسیار فراتر از آن چه ما می‌پنداریم باشد، کاری آسان نیست و هیچ فرمول ذهنی از پیش تعیین شده‌ای ندارد. برای ارائه چنین تعریفی، همه چیز به نوع نگرش فلسفی انسان به خود و جهانی که در آن زندگی می‌کند، بستگی دارد. این نگاه، حاصل رابطه دوسویه ذهن و احساس نویسنده با واقعیت‌ها شناخت نسبی از آن‌هاست که زمینه ذهنی کردن همه چیز و قرینه‌سازی یا دفرمه کردن آن‌ها را برای نویسنده فراهم می‌آورد و حتی نشان می‌دهد که او از زیبایی چه تعریفی دارد و چگونه آن را تصویر می‌کند. البته طی کردن این پروسه، می‌تواند به شیوه‌های متنوعی صورت گیرد.

موجه کرده است. این موجودات کاملاً تخیلی که رفتارشان به واکنش حیوانات درنده واقعی، به- هنگام خشم و سببیت بی‌شبهت نیست، به سبب شکل متفاوت و برخورداری از اندام‌های خاص و نیز قدرت فراواقعی‌شان، بسیار عجیب جلوه می‌کنند و در مکان‌های ترسناکی هم‌چون

غارها، دهلیزها و نقب‌ها و حتی زیرزمین و دریاها، برقهرمانان داستان وارد می‌شوند تا سد راه آنان شوند. در رمان «سرزمین سایه‌ها» با موجودات متنوع و ریز و درشتی از این قبیل روبه‌رو هستیم (صفحه‌های ۱۸، ۷۵، ۵۹، ۴۵، ۱۵۲ و...) که همگی به جهان داستان تعلق

دارند و بوسی از آن‌ها واقعاً بدیع و اعجاب- انگیزند:

«یک انسان نمای سبز هولناک با شانه‌هایی خمیده و غول‌پیکر، دست‌هایی پنجه‌دار و دم‌ی شلاق مانند از روبه‌رو به طرف‌شان می- جهید. فلس‌های مار مانند آن موجود برق می- زدند. دهان بی‌لب و وحشتناکش به لبخندی وحشیانه گشوده شده بود و چشمان نارنجی رنگش می‌سوخت.» (صفحه ۱۰۲)

حضور این موجودات با همه غرابت‌شان، به باورپذیری دنیای تخیلی نویسنده کمک فراوان کرده است و در نتیجه، همه چیز در همان حال که شگفت‌انگیز است، زیبا هم هست. این اتفاق داستانی، دست کم گرفتن انسان و جهان و نیز ساده‌نگری ما را نسبت به آن‌ها، به تخیلی‌ترین شکل ممکن از بین می‌برد و به جای آن، برپررمز و راز بودن و نیز عظمت آن چه هست و آن چه می- تواند لاقلاً در ذهن ما باشد، تأکید دارد. رودا در دو رمان قبلی این مجموعه و مخصوصاً همین رمان «سرزمین سایه‌ها» با توسل به چنین رویکردی خواننده را وا می‌دارد که او هم در این چرخه پیرغرابت و بُهت‌انگیز به عنوان انسان خود را موجودی شگفت‌انگیز به حساب بیاورد.

تخیلی کردن و بزرگنمایی واقعیت

در این رمان، واقعیت زمینه اصلی تخیلات قرار گرفته و آن چه محدود، مشخص و تعریف شده است، به گونه‌ای نامحدود، غیرمتعارف و آشنایی‌زدایی شده، باز آفرینی گردیده تا در ذهن ما، هم‌چون واقعیت‌هایی جدید، زمینه بروز احساسات و اندیشه‌های تازه‌ای قرار بگیرند. این تخیلی کردن، به بزرگنمایی موجودات و پدیده‌ها هم منجر می‌شود و امیلی رودا از همین طریق، برشگفتی داستان می‌افزاید.

اگر ما در دنیایی زندگی می‌کردیم که موجودات و پدیده‌های آن بسیار ریز و کوچک بودند، در آن صورت چنان چه در یک داستان، همه چیز به شکل و اندازه فعلی به ما ارائه می‌شد، بسیار شگفت‌زده می‌شدیم.

در رمان «سرزمین سایه‌ها»، این بزرگ‌نمایی شامل آن دسته از موجوداتی می‌شود که در برابر انسان‌ها هم‌چون مانعی قرار می‌گیرند و یا ساخته و پرداخته یک نیروی شیطانی‌اند یا حاصل طغیان طبیعت و نیروهای آن به حساب می‌آیند؛

امیلی رودا به کمک ذهن خلاقش، به گروهی از موجودات ماورائی،

عینیت داستانی می‌بخشد که با دو گروه شناخته شده،

یعنی انسان و حیوان، نامتجانس هستند و همزمان نقشی نابه‌هنجار دارند

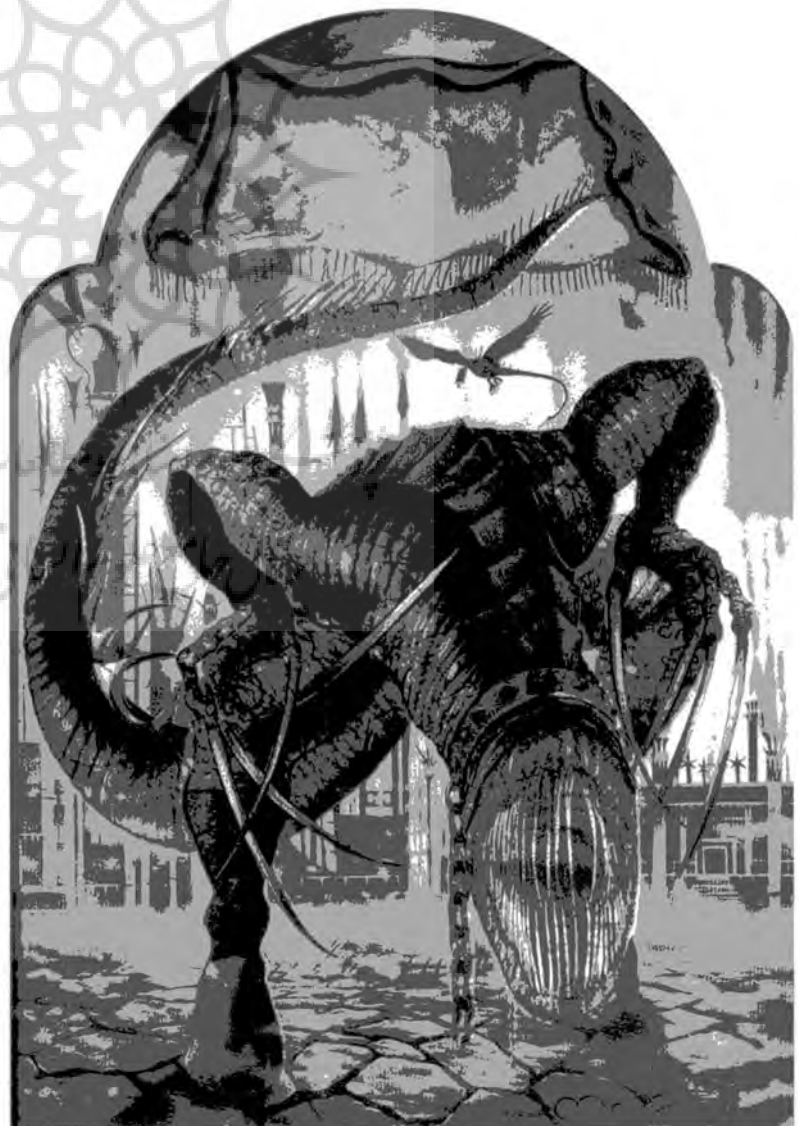
و در نتیجه، بدون نابودی آن‌ها، جهان تهدید شده،

به ساماندهی قبلی خویش برنمی‌گردد. باورپذیری این موجودات مخرب

و مهاجم، درونمایه هر کدام از رمان‌های قبلی این مجموعه

و از جمله شکل‌گیری رمان «سرزمین سایه‌ها» را

مستدل و موجه کرده است



مثل «قورباغه‌های غول‌پیکر» (صفحه ۴۵)، «مارهای غول‌پیکر» (صفحه ۹۰)، «پشه‌های عظیم» (صفحه ۱۰۱) و هیولای کیسه‌داری که بسیار شبیه یک کانگوروی غول‌آسا است:

«آن سرهای اضافی دور بدن هیولا، ابداً متعلق به هیولا نبودند، بلکه متعلق به نمونه‌های جوان‌تر و کوچک‌تر خودش بودند که جانور، آن‌ها را در کیسه‌های دور بدن عظیمش حمل می‌کرد.» (صفحه ۷۵)

کثرت‌گرایی

این خصوصیت رمان، رابطه مستقیمی با ذهن مخاطب دارد؛ یعنی هر چه عوامل و پدیده‌های موضوعی یک داستان بیشتر باشند، به همان نسبت بخش بیشتری از ذهن خواننده را به خود اختصاص می‌دهند؛ خصوصاً اگر هر کدام از این پدیده‌ها به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر پیرنگ داستان، کاربرد موضوعی قابل توجهی داشته باشند. این ویژگی، بر گرایایی داستان و نیز بر کنش‌مندی ذهن مخاطب برای اندیشیدن به این پدیده‌های فراواقعی تأثیر دارد.

کثرت‌گرایی نویسنده، از رویکرد شهودی ذهن او به دنیای پیرامونش و نیز جهانی که در داستان خلق می‌کند، نشأت می‌گیرد و معمولاً چنین نویسنده‌ای علاوه بر آموخته‌های فراوان، از تخیل بصری نیرومندی برخوردار است؛ زیرا نمی‌خواهد حرف بزند، بلکه بر نشان دادن موجودات، آدم‌ها و دنیای داستانش تأکید می‌کند.

در رمان «سرزمین سایه‌ها»، رویکرد به دودنیای واقعی و انتزاعی و ترکیب برای خلق دنیای سوم، سبب شده است که امیلی رودا از همه پدیده‌ها و امکانات عینی و آن‌چه می‌تواند بنا به اقتضای موضوع داستان به تصور و تخیل درآید و به کار گرفته شود، استفاده کند.

این ویژگی باعث شده که داستان نه با یک کاراکتر و موقعیت، بلکه با کاراکترها و موقعیت‌های گوناگون و حتی حوادث عیدیه‌ای

پیش برود و در همان حال، برای اثبات تخیلی فراگیر و معنادار و نیز درون‌مایه‌ای معین به کار گرفته شود. افزون بر آن، استفاده از رنگ، صدا، کوه، دشت، غار، هوا، درخت، دریا، خاک، باد، آتش، سنگ، موجودات و اشیای گوناگون به یک یک دنیای داستانی تازه، گیرا و عجیب‌شکل می‌دهد که در آن، مجموعه عوامل موضوعی کثیری مثل خردورزی، عشق، زیبایی، اتحاد و تعامل، همواره بر عوامل کثیر دیگری مثل خشونت، زشتی، مخافت، غریزه‌گرایی، سببیت و تقابل-گرایی پیروز می‌گردد. امیلی رودا در رمان «سرزمین سایه‌ها» چند ملیت و گونه انسانی مثل آرون‌ها، پلون‌ها و کرون‌ها (صفحه‌های ۸ و ۹ و ۴۸ و ...) را هم در کنار حیوانات و موجودات و اشیای مختلف به کار می‌گیرد. (صفحه‌های ۲۰، ۲۹، ۵۳، ۵۵، ۱۱۶، ۱۷۲ و ...)

او جغرافیایی جدید از محل‌ها و موقعیت‌های حادثه‌خیز دنیای داستان ارائه می‌دهد که به خلق دنیایی کثیرالوجوه و کثیرالوجود انجامیده است.

استفاده از فانتزی

از آن جا که امیلی رودا در خلق موجودات

عجیب و خارج از تصور خواننده، اغلب معیارها و قراردادهای واقعی را کنار می‌گذارد و آن‌چه می‌آفریند، حاصل رویکرد فراواقعی و ماورائی به موجودات داستانی است، بنابراین «فانتزی» یکی از ویژگی‌های آثار او شده است. آمیختگی این ویژگی با موجودات وحشت‌آفرین داستان-هایش، باعث شده تا از ترسناک بودن‌شان کم شود. آن‌ها همیشه از قهرمانان داستان شکست می‌خورند و وحشتناک بودن و سببیت‌شان به نتیجه نمی‌رسد. لذا این موجودات تخیلی، نمی‌توانند انسان و دنیای او را از بین ببرند، بلکه فقط برای آن حضور دارند که بر شگفتی‌های ذهن ما بیفزاید و گاهی با عجایب آناتومیکیال (anatomical) خود، نوعی «شوخی با طبیعت» هم به نظر برسند و حتی دستمایه موضوعی بازی‌های ذهنی و معنادار نویسنده به حساب بیایند. در رمان «سرزمین سایه‌ها» چنین موجودات و حتی اشیایی فراوانند: «مردی که شبیه مترسک است و چنگک‌های فلس‌دار دارد» (صفحه ۸۲)، «قورباغه‌های وحشت-پیکر» (صفحه ۴۵)، «کوتوله‌های وحشت» (صفحه ۱۸)، «شنل نامرئی‌کننده» (صفحه ۲۹)، «شب‌پره‌هایی که به تیر تبدیل می‌شوند (صفحه‌های ۲۰ و ۲۱)، «زالوهای پرنده» (صفحه‌های ۱۳ و ۱۴)، «دیوار نامرئی» (صفحه ۵۵)، «سنگ‌ریزه‌هایی که بین زمین و هوا معلق می‌مانند» (صفحه ۵۵) و ...

بهره‌گیری از گروتسک

در این رمان نویسنده برای عجیب و ترسناک و حتی کمیک جلوه دادن موجودات، از شیوه گروتسک (grotesque) استفاده می‌کند. او آن‌ها را به دلخواه دفرمه می‌کند و چون در این کار اغراق می‌ورزد، این موجودات، جلوه‌ای خنده‌دار هم دارند و کاملاً تخیلی به نظر می‌رسند. چنین خصوصیتی از ویژگی‌های شیوه گروتسک است:

«زن‌ها با عصبانیت هیس هیس کردند و لحظه‌ای شکل واقعی‌شان را نشان دادند. سفید و بدون چهره‌ای مشخص، با دهانی بزرگ و بی‌دندان

از آن جا که امیلی رودا در خلق موجودات عجیب و خارج از تصور خواننده، اغلب معیارها و قراردادهای واقعی را کنار می‌گذارد و آن‌چه می‌آفریند، حاصل رویکرد فراواقعی و ماورائی به موجودات داستانی است، بنابراین «فانتزی» یکی از ویژگی‌های آثار او شده است. آمیختگی این ویژگی با موجودات وحشت‌آفرین داستان‌هایش، باعث شده تا از ترسناک بودن‌شان کم شود. آن‌ها همیشه از قهرمانان داستان شکست می‌خورند و وحشتناک بودن و سببیت‌شان به نتیجه نمی‌رسد

و چشمانی چون زغال. لحظه‌ای بعد آن شکل-های سفید جمع و باریک شدند و به مارهایی با چهره‌های انسانی تبدیل گشتند.» (صفحه ۱۵۲)

کاربرد فراوان صفت

امیلی رودا به ترفندها و ابتکارهای ذهنی خویش در شکل‌دهی و خلق موجودات، فضا و پردازش موضوع بسنده نمی‌کند و چون روی حس آمیز بودن اثرش تأکید فراوان دارد، گاهی خلاف آن‌چه معمول و مناسب است، صفات زیادی به کار می‌برد تا هر طور شده، خواننده را از بی‌تفاوتی در بیاورد:

حالا که فلوت کامل شده بود، بزرگ‌تر، قوی‌تر، بسیار عجیب‌تر، زیباتر و هیجان‌انگیزتر از پیش به نظر می‌رسید.» (صفحه ۳۵).

«سرمایی گزنده، هجوم تاریکی، سرگیجه-ای تهوع‌آور، غیرقابل تحمل ... سکوت ناگهانی و هولناک، بویی تلخ و ناخوشایند، صدای تاپ تاپی سریع، بسیار نزدیک.» (صفحه‌های ۴۹ و ۵۰)

استفاده از رنگ و صدا

رمان «سرزمین سایه‌ها» را باید یکی از شاخص‌ترین آثار امیلی رودا در زمینه استفاده از رنگ و صدا به حساب آورد. در سراسر این اثر، ما با این ویژگی روبه‌رو هستیم. او برای آن‌که خواننده تصور ملموس‌تری از رنگ داشته باشد، به همه چیز رنگ می‌زند و از بعضی چیزها هم آشنایی‌زدایی می‌کند و آن‌ها را با رنگ‌های دیگری نشان می‌دهد:

«آب بنفش» (صفحه ۳۶)،
«شب پره‌های سبز» (صفحه‌های ۲۰ و ۲۱)، «آب سبز و زلال» (صفحه ۱۸)، «سوسک‌های نارنجی» (صفحه ۵۹)، «ابره‌های سرخ» (صفحه ۸۶)، «نگهبان‌های خاکستری» (صفحه ۱۱۶، «موجود انسان نمای سبز» (صفحه ۱۰۲)، «کرم‌هایی که سر ارغوانی دارند» (صفحه ۱۲۷) و «سنگ روح که هر آن همانند یک رنگین کمان رنگ عوض می‌کند» (صفحه ۱۷۲) و ...

او به خلاقانه‌ترین شکل ممکن، می‌کوشد صدا را هم همانند رنگ

تصویر کند؛ حتی اگر این کار به نظر خواننده، غیرممکن تلقی گردد. او گاهی صدا را به چیزی نسبت می‌دهد که در عالم واقعیت باورناپذیر است؛ «دود سرخ با صدای رعد مانند که زمین را لرزاند...» (صفحه ۱۶۲۹)

امیلی رودا به صدای موسیقی، معنا و قابلیت درخوردن می‌بخشد که به نوبه خود، غرابتی زیبا به داستان می‌دهد و در حقیقت، نوعی تلقی خاص از نوای موسیقی محسوب می‌شود:

«در دل این موسیقی، سوگواری برای زیبایی‌های کهن از دست رفته بود، خشم نسبت به اهریمنی که فقط در پی حکمرانی و نابودی بود. ترس از آن‌چه ممکن بود پیش بیاید و نیز دل‌تنگی عمیق برای وطن.» (صفحه ۱۶۷)

اغراق در بیان

از آن‌جا که نویسنده بنا را بر خلق شگفتی گذاشته است، از بیان نیز کمک می‌گیرد تا همه عوامل دست به دست هم بدهند و خواننده را مفتون و مسحور داستان بکنند. اغراق در کلام، بخشی به کاربرد فراوان صفت‌ها مربوط می‌شود که به آن‌ها اشاره شد و بخشی هم به دلیل تأکید روی موضوع است: «دریاهای ارغوانی رنگ ملایم، دریاهای تیره و پرستاره، غارهایی که مثل

الماس می‌درخشند.» (صفحه ۱۷۴)
اغراق در کلام و توصیف که با انگیزه ایجاد شگفتی و گیرایی در داستان صورت می‌گیرد، گاهی سؤال‌برانگیز هم می‌شود. این جا هم رودا با استفاده از عدد «هزار» و تأکید روی آن، گویی قبل از بیرون آمدن سوسک‌ها از زمین، گروه‌های هزارتایی آن‌ها را خودش شمارش کرده است:

«دشت زنده می‌شد. پاهایی کورمال کورمال می‌گشتند. شاخک‌هایی بلند تکان می‌خوردند و سوسک‌های نارنجی رنگ خاردار هزارتا، هزارتا از توی شکاف‌های زمین بیرون می‌آمدند.» (صفحه ۵۹)

او برای آن‌که شگفتی و گیرایی اثر را بیشتر کند، دو توصیف اولیه و ثانویه از موقعیت‌ها و موجودات به ما می‌دهد؛ یعنی برای تأثیر گذار و باورپذیر کردن اغراق‌ها، قبل از آن‌که توصیف مستقیمی از موجودات بدهد، نمایی شبح‌گونه از آن‌ها ارائه می‌دهد تا ابتدا ذهن و احساس خواننده را آماده کند و سپس کاری را که می‌خواهد به انجام برساند، یعنی توصیف ثانویه و کامل آن‌را که آن‌هم الزاماً با اغراق توأم است، به او بدهد. توصیف‌های اولیه و ثانویه زیر را ببینید و مقایسه کنید:

توصیف اولیه: «شکل‌های مبهمی از توی گودال بیرون می‌آمدند، شکل-هایی ژنده‌پوش، خشمگین با چشمانی سرخ که پاکشان راه می‌رفتند. دست‌هایی چنگک دار به طرف‌شان دراز شدند. غرش‌های کوتاه و روزه‌های گوشخراش کم‌کم اوج گرفتند و به همسرایی هراس-آوری تبدیل شدند که از خشمی غیرقابل توصیف آکنده بود.» (صفحه ۶۵)

توصیف ثانویه: «آن موجودات شبیه انسان بودند، اما به طرز وحشتناکی تغییر می‌کردند. بدن بعضی از آن‌ها پوشیده از موبودند و دهان‌های نیش‌شان از دهان گشادشان بیرون زده بود. بعضی از آن‌ها دست و پاهایی چروکیده، دم‌هایی دراز و پوست‌هایی فلس‌دار داشتند. بقیه لاک‌براق برپشت، پاهایی خمیده هم-چون پای حشرات و باله‌هایی خاردار به جای دست داشتند.» (صفحه ۶۶)

